

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمہ

قُوَّةُ الْقُلُوبِ

فِي مُعَامَلَةِ الْمُحِبُّوبِ
وَكَيْفَ تَأْتِيكَ الْمُرِيدَةُ إِلَى مَقَامِ التَّوْحِيدِ

جلد اول

تألیف: **ابو طالب الدب**

ترجمہ:

دکتر مہدی افتخار

عضو هیات علمی گروہ معارف
دانشگاه علوم پزشکی سمنان



انتشارات آیت اشراق

ابوطالب مکی، محمد بن علی، - ۳۸۶ ق.
 قوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید. فارسی
 قوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید / تالیف
 محمد بن علی بن عطیه الحارثی المشهور بابی طالب المکی؛ ترجمه مهدی افتخار
 قم: آیت اشراق، ۱۳۹۴.
 ۷۴۴ ص. جلد اول

۸ - ۵ - ۷۴۰۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸

فیبا

کتابنامه: ص. ۷۳۷ - ۷۴۳: همچنین به صورت زیر نویسی.

تصوف - متون قدیمی به صورت زیر نویسی.

عرفان - متون قدیمی به صورت زیر نویسی.

آداب طریقت - متون قدیمی به صورت زیر نویسی.

افتخار، مهدی، مترجم.

BP ۲۸۲/۵ ۱۳۹۴ قی ۹۰۴۱ / الف

۲۹۷/۸۲

۹۳۲۵۴۱۵

سر شناسه:

عنوان قرار دادی:

عنوان و نام پدید آور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

شابک:

وضعیت فهرست نویسی:

یادداشت:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

شناسه افزوده:

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:



انتشار آیت اشراق

ترجمه قوت القلوب / جلد اول

ابوطالب مکی

■ ترجمه قوت القلوب ■ ابوطالب مکی ■ ترجمه - کتبه مهدی افتخار

■ ویراستار: عاطفه بانک (عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور سمنان) ■ نشر: آیت اشراق

■ نوبت چاپ: اول. ۹۴ ■ تیراژ: ۱۰۰۰ ■ چاپ: سن ویدی

■ شابک: ۸ - ۵ - ۷۴۰۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸

قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، پلاک ۸۶.

تلفن: ۳۷۷۴۴۶۵۰ / ۰۲۵ / نمابر: ۳۷۷۴۹۶۲۸ / ۰۲۵

پیام کوتاه: ۹۳۷۳۹۷۱۹۵۴

www.eshraqco.com

E-mail: info@eshraqco.com

ayat.eshraq@gmail.com

تمامی حقوق آثار انتشارات آیت اشراق برای ناشر محفوظ بوده،
 و کپی از آنها به هر شکلی (دیجیتالی، صوتی، تلخیص و ...) ممنوعیت قانونی و شرعی دارد.

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

فهرست:

۷	 مقدمه مترجم
۲۳	 مقدمه مؤلف
۳۱	 فصل اول: در یادآوری آیاتی که موضوع آن‌ها معاملات است
۳۳	 فصل دوم: یادآوری آیاتی که در آن‌ها وردهای روز و شب ذکر شده است
۳۷	 فصل سوم: در بیان اعمال مرید در شب و روز از واجباتی که امر شده و فضائل مستحبات
۴۳	 فصل چهارم: در بیان ذکر و آیات مستحبی که بعد از سلام نماز صبح خوانده می‌شود
۴۹	 فصل پنجم: ذکر دعاها و جامع و مختصر منتخب از اخبار متفرقه، برای بعد از نماز صبح
۸۱	 فصل ششم: در عمل مرید بعد از نماز صبح
۸۷	 فصل هفتم: در بیان اذکار روز که هفت ورد (بخش) است

فصل هشتم: بیان اعمال (ورد های) بخش های پنج گانه شب	۱۰۵
فصل نهم: در اعمال هنگام فجر	۱۱۹
فصل دهم: کتاب شناخت زوال و کم و زیاد شدن سایه با قدم ها و اختلاف آن در زمستان و تابستان	۱۲۳
فصل یازدهم: کتاب فضیلت نماز در روز و شب	۱۳۷
فصل دوازدهم: در ذکر و تر و فضیلت نماز در شب	۱۵۱
فصل سیزدهم: کتاب جامع برای بنده هنگامی که برای تهجد از خواب بیدار می شود	۱۵۵
فصل چهاردهم: در بیان قیام شب و خواب شب و توصیف شب زنده داران	۱۷۱
فصل پانزدهم: در بیان اعمال بند از تسبیح و ذکر و نماز در روز و شب و برتری نماز جماعت	۱۹۱
فصل شانزدهم: در بیان معاصی بنده در تلاوت و وصف تلاوت کنندگان قرآن	۲۰۷
فصل هفدهم: در بیان انواع کلام مفصل و مبسوط مدح عالمان	۲۳۱
فصل هجدهم: در بیان اوصاف ناپسند غافلین	۲۵۹
فصل نوزدهم: باب خواندن قرآن با صدا و نیت های آنها	۲۶۹
فصل بیستم: در بیان شب زنده داری	۲۷۹
فصل بیست و یکم: کتاب نماز جمعه و بیان هیئت آن	۲۸۵
فصل بیست و دوم: کتاب روزه و ترتیب آن و وصف روزه داران	۳۲۷
فصل بیست و سوم: کتاب محاسبه نفس و مراعات وقت	۳۳۹
فصل بیست و چهارم: در بیان ماهیت ورد برای مرید و توصیف حال عارف	۳۶۵
فصل بیست و پنجم: در بیان تعریف نفس و تصریف یافته های عارفان	۳۷۹
فصل بیست و ششم: درباره مشاهده اهل مراقبت	۳۹۵
فصل بیست و هفتم: در مورد اساس مریدان	۴۱۹

فصل بیست و هشتم: در مراقبت مقربان و مقامات یقین دارندگان.....	۴۴۱
فصل بیست و نهم: بیان حال مقربین که اهل مقامات اند.....	۴۸۳
فصل سی ام: کتاب خواطر اهل قلوب و توصیف قلب و تمثیل آن به انوار و جواهر.....	۴۹۹
فصل سی و یکم: کتاب علم.....	۵۵۹
مراجع:.....	۷۳۷

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مترجم

محمد بن علی بن مطیہ المکی الحارثی العجمی زاهد و عارف سده چهارم هجری قمری است. هر چند برخی مولد او را جبل (بغداد) دانسته اند اما او در اصل ایرانی است چنان که از لقب «عجمی» او نیز هویدا است. چون در مکه پرورش یافته بود به «مکی» معروف شد. از زندگی و احوال شخصی و خانواده اش آگاهی دقیقی نداریم. هر چند تأثیر زیادی در تصوف فروغ بعد داشته است، اما موجب تعجب است که مؤلفان کتاب های طبقات و ترجمه های «صوفی» مثل سلّی، انصاری و عطار از او سخنی نگفته اند. او عارفی اهل وعظ و خطابه و زبانی حایث است. محدث بودن او، بعلاوه نبودنش در سلسله های صوفیه باعث شده در ترجمه های صوفیه حرفی از او به میان نیاید، یا صراحت او در نقد مسائل موجود در جامعه و مسائل حکومتی، یا خمول و گمنامی او در اواخر عمر، یا نداشتن مریدانی پرسروصد باعث شده از قلم ها بیفتند.

از گوناگونی مطالبی که در کتاب او، قوت القلوب دیده می شود، می توان دریافت که در ادبیات عرب و علوم دینی متبحر بوده است، به ویژه استماع و روایت حدیث که غیر از عرفان تخصص ویژه او است. وی در مقام نقل حدیث از دقت کافی برخوردار

نیست اما در مقام بیان مراحل سلوک و حالات و مقامات عارفان، عارفی زحمت کشیده و به نهایت رسیده ظاهر می شود.

از میان نویسندگان تراجم اولین کسی که از او صحبت کرده خطیب بغدادی (متوفای ۴۳۶) در کتاب «تاریخ بغداد» است. دیگرانی که از او صحبت کرده اند تقریباً همان مطالب را ذکر کرده اند، با کمی تفصیل یا روایاتی از روایانی دیگر. بغدادی می گوید: «طالب مکی صاحب قوت القلوب - که کتابی بر زبان صوفیه است و مطالب منکری در باره صفات دارد (تصریحی به آن مطالب نمی کند) - از علی ابن احمد مصبسی را بر او مکتوب نمود و دیگران نقل حدیث می کنند و محمد بن مظفر خیاط و عبد العزیز بن عبد الرحمن را او نقل حدیث کرده اند. بغدادی از قول ابوطاهر محمد بن علی بن العلاف می گوید: «کی از اهل جبل بود و در مکه نشو و نما کرد و پس از مرگ ابی الحسن بن سالم وارد بصره شد و سخنانش را به او منتسب می کرد. سپس به بغداد رفت و در آنجا مردم اطراف او - می شدند تا یک بار در میان خطابه دچار پریشان گویی شد و دریادها مانده که بیان سخنانش گفت: «لیس علی المخلوقین أضر من الخالق» که باعث شد مردم از اطرافش راکنده شوند و لذا دیگران وعظ و خطابه امتناع ورزید. به نقل بغدادی سال ۳۸۶ هجری است که جریان پریشان گویی در مسجد و امتناع مکی از وعظ رخ داد و نمی گوید در سال ۳۸۶ از دنیا رفت، اما دیگران سال وفات او را ۳۸۶ گفته اند. همچنین از عتیقی نقل می کنند که ابوطالب مکی مردی کوشا در عبادت بود و مصنفاتی در موضوع توحید داشت. (بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۳ ص ۳۰۳)

خود خطیب بغدادی در ترجمه ابن علاف می نویسد: محمد ابن علی ابن محمد بن یوسف، ابوطاهر الواعظ، که به ابن العلاف شناخته می شود. فردی راستگو و با وقار بود که در جامع المهدی و سپس در جامع المنصور بغداد مجلس وعظ داشت و در سال ۴۴۲ از دنیا رفت (بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۳، ص ۳۱۷) روشن است که او نمی تواند در

تاریخ ۳۸۶ در مجلس مکی حضور داشته باشد و قضیه را از فرد یا افراد مجهولی نقل می‌کند که طبعاً از مردم کوچه و بازار بوده اند که در مجلس مکی حضور داشته اند و حتی ممکن است میان او و واقعه سال ۳۸۶ بیش از یک واسطه وجود داشته باشد. خود او نیز چنین تعبیر می‌کند: «در یادها مانده است که (ابوطالب مکی) گفت:.....». این موضوع موجب تردید در این نقل قول از ابوطالب می‌شود. در واقع انتساب چنین کلامی به فد مقید و متعبدی مثل ابوطالب مکی بسیار بعید می‌نماید. البته باید دید موضوع «غز» قبل و بعد این کلام چه بوده است؟ شاید مکی این عبارت را مثلاً در مقام بیان عفت «ضار» و «نافع» خداوند گفته باشد.

ابن جوزی (متوفی ۵۴۰) در «المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک» در حوادث سال (۳۸۶): همان مطالب را می‌آورد. بعلاوه این که می‌گوید پاره ای از احادیثی که ابوطالب نقل می‌کند اصلی ندارند و «علی بن عبید الله از ابی احمد تمیمی نقل می‌کند که یک بار عبد الصمد ابوطالب را که را مورد عتاب قرار داد که چرا سماع را مباح می‌داند؟! و او در جواب یک بیت شعر خواند: «فیا لیل کم فیک من متعة* ویا صبح لیتک لم تقترب»: «ای شب چه بهره های که از تو می‌برم و ای صبح ای کاش نمی‌آمدی!» که باعث شد عبد الصمد خشمناک از پیش او ببرد! ابن جوزی به نقل از عبد الرحمن بن محمد، از احمد بن علی بن ثابت از ابوطالب از سمع بن علی العلاف، نقل می‌کند که ابوطالب المکی بعد از وفات ابی الحسن ابن سنان وارد بصره شد و به کلمات او منتسب بود و سپس وارد بغداد شد و همان داستان مسجد را نقل می‌کند. و از ابی القاسم اسماعیل بن احمد السمرقندی از ابی احمد بن محمد بن احمد بن المسلمه از ابی القاسم بن بشران نقل می‌کند که خدمت شیخمان ابوطالب رسیدم، گفت: وقتی فهمیدی کار من ختم به خیر شده است بر سر جنازه ام شکر و لوز بگزار و بگو این مردی است که از همه چیز بریده بود. گفتم از کجا بفهمم؟! گفت پس از مرگم دستم را بگیر، اگر دستت را فشردم بدان که ختم به خیر شده ام. پس از مرگش این کار را

کردم و او دستم را به شدت فشرد. من هم بنا به دستور او بر سر جنازه اش شکر و لوز گزاردم. و در جمادی الآخره همان سال از دنیا رفت و در بغداد نزدیک جامع الرصافه در جانب شرقی مقبره مالکیه به خاک سپرده شد. (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ص ۳۸۵) ابن جوزی ترجمه ابوطالب مکی را در وفیات سال ۳۸۶ نقل می کند که نشان می دهد از نظر او وفات وی در این سال بوده است.

ذهبی (متوفای ۷۴۸) در «سیر اعلام النبلاء» مکی را «امام زاهد عارف و شیخ صوفیه» معرفی می کند و غیر از مطالبی که دیگران نیز نقل کرده اند می گوید: مکتوبی از او از ادب صحیح بخاری دیده است که در آن عبد الله بن جعفر بن فارس الأصبهانی و ابی زید الروزی به او اجازه روایت از صحیح بخاری را داده بودند.

وی از عتیقی و «میری» نقل می کند که مکی بسیار اهل عبادت بود. همچنین می گوید اهل ریاضت و جوی بود بسیار لاغر شده بود و از گیاهان کوهی می خورد به نحوی که بدنش سبزرنگ شد. و سپس همان داستان وفات ابوطالب را نقل می کند. (ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۱۶، ص ۵۳۷)

از نقل یافعی معلوم می شود ابوطالب مکی در زمان او کاملاً به عرفان و تصوف مشهور بوده است. یافعی (متوفای ۷۶۸) در «مرآة الجنان» در حوادث سال ۳۸۶ در باره ابوطالب مکی می گوید: (وفیه توفی شیخ الإسلام، قدوة النبیاء اکرام ابوطالب المکی صاحب قوت القلوب محمد بن علی بن عطیة الحارثی، نشأ بمكة ویزه، واتی الصوفیة، و صنف ووعظ، وکان فی البدایة صاحب ریاضة و مجاهدة، و فی النهایة صاحب أصرار و مشاهدة وأستاذة الشیخ الکبیر العارف بالله الشهیر أبو الحسن بن سالم البصری.) و در حوادث سال ۳۶۰ می گوید: در آن سال شیخ عارف أبو الحسن بن سالم بصری از دنیا رفت که ابوطالب مکی شاگرد او بود و خود أبو الحسن بصری از آخرین اصحاب باقی مانده از شیخ الشیوخ عارفان سهل ابن عبد الله تستری بود. و در وفیات سال ۲۸۳ می نویسد: در این سال أبو محمد سهل بن عبد الله التستری، قدس الله روحه که قدوة سالکین و

حجت خدا بر عارفان که مقامات و کرامات عظیمی داشت و از اولیاء بزرگ و مشهور بود از دنیا رفت.

با توجه به مطالب گذشته می توان گفت زمان تولد مکی مشخص نیست اما قبل از سال ۳۴۶ مدتی در بغداد زندگی کرده و در آن سالها فردی کامل السن و شناخته شده بوده است، خلاقی که میان مکی و عبد الصمد بن علی از محدثین بغداد بر سر سماع پیش آمده قبل از ۳۴۶ بوده چون این سال وفات عبد الصمد مذکور است. مدتی پس از سال ۳۶۰ که سال وفات استادش ابی الحسن بن سالم می باشد در بصره بوده و در مساجد و محافل و خطابه داشته است و سپس به بغداد آمده است که آنجا پس از مدتی در سال ۳۸۶ از وعظ کناره گرفت و همانجا وفات یافت و در جانب شرقی مقبره مالکیه به خاک سپرده شد.

ابو طالب مکی و تصوف

نسبت ابوطالب در تصوف از طریق عبد الله محمد بن سالم، به سهل تستری (در گذشته ۲۸۳ ق) می رسید. نسبت او به ابو عبد الله بن یحیی ابن جلاء که از عارفان بزرگ شام است و گاهی مکی با واسطه مطالبی از او نقل می کند، صحیح نیست؛ بلکه ابن جلاء که مکی با او مصاحب است، ابوبکر بن - ملاء یکی از شاگردان ابی الحسن بن سالم است. (مکی، ۲۰۰۷، ج ۲ ص ۱۲۸). وی از ابی سعید الاعرابی از شاگردان جنید نیز در مکه استفاده برده است و از او به حدیثان شیخنا یاد می کند (همان، ج ۱، ص ۲۹۱) مکی حسن بصری را شیخ خود و امام امامان این فن (عرفان عملی) می شمرد (همان، ج ۲، ص ۳۹۳) و در قوت القلوب سخنان فراوانی از او نقل کرده است. این بدان خاطر است که تاریخ عرفان مصطلح از حسن بصری (۲۲ - ۱۱۰ ه) آغاز می شود. بسیاری از سلاسل، طریقت را به حسن بصری و از او به حضرت امیر علیه السلام می رسانند. مکی یک جا هم حضرت علی (ع) را «امام الاثمه» می خواند (همان ج ۲ ص ۱۲۷) که روشن می کند اگر حسن بصری به خاطر

صحبت کردن از مسیر سلوک، آغازگر عرفان مصطلح است به خاطر استفاده از امام علی (ع) بوده است و رهبر اصلی امام علی (ع) است که از لحاظ زمانی بر حسن بصری متقدم است برخی مانند عطار نیشابوری حسن بصری را پرورش یافته حضرت علی (ع) دانسته اند (عطار، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۱).

هر چند مکی خود را صوفی معرفی نمی کند اما روش او مانند صوفیان قرون اولیه مبتنی بر تعبد صرف نسبت به سلف صالح و روایات نقل شده از روش آنان، زهد، عبادت، ریاضت نفس و ترک و تجرد بود. البته مکی درباره محبت خداوند نیز مطالب فراوانی دارد. کتاب قوت القلوب بیانگر جزئیات روش او در سلوک است.

کتاب قوت القلوب

اسم کامل کتاب: «قرت النوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المريد الى مقام التوحيد»: مایه حیات قلبها در مایه محبوب و توصیف چگونگی رسیدن مرید تا مقام توحید است، که به اختصار به «قرت النوب» معروف شده است.

اصل شهرت ابوطالب مکی به خاطر همین کتاب «قوت القلوب» است. این کتاب چند بار در مصر و بیروت چاپ شده است. بطور می آید قرن ۳ و ۴ قرون پر کاری برای اهل قلم از اهل عرفان و تصوف بوده است. مردم بر این کتاب هایی که اهل عرفان در این دو قرن در باب مقامات و منازل روحی و قلبی نوشته اند، بارت انداز

«مواطن العباد» محمد ابن ابراهیم ابی حمزه (وفات ۲۸۹). «مقامات القلوب» ابی الحسین نوری (وفات ۲۹۵)، «منازل العباد والعباده» حکیم ترمذی (وفات حدود ۳۱۸). «المواقف والمخاطبات» نقری (وفات ۳۳۶). «التعرف لمذهب التصوف» ابوبکر محمد کلابادی (وفات ۳۸۰). «اللمع» سراج طوسی (وفات ۳۸۶). «قوت القلوب» ابوطالب مکی (وفات ۳۸۶).

در حقیقت همه عرفان عملی در باره قلب معنوی انسان است، در این باره اصطلاحات متعددی در السنه اهل عرفان متداول است که اصول بیشتر آنها در کتاب قوت القلوب هست: عمل قلب، طهارت قلب، حیات قلب، صفات قلوب، سجود قلوب، احوال قلوب، اهل قلوب، خواطر قلوب، تقوای قلوب، مسخ قلوب، واردات و مشهودات قلوب، صحت قلوب، تحریک قلوب، قبض و بسط قلب، میل قلب، بصیرت قلب، غفلت قلب، انس قلب، قرب قلب، تقلب قلوب، مواجید قلوب، قله قارب، تعمی القلوب، موت القلوب، علماء القلوب، طبیب القلوب، حراز القلوب، اعیان القلوب، تظمئن القلوب، ترویج القلوب، علوم القلوب، عزوبه القلوب، تقویه قلوب، ارباب القلوب، منزل القلوب، معاملات القلوب، عوافی القلوب، مراعات القلوب، امراض القلوب، غذاء القلوب، مقامات القلوب، رواقی القلوب، زیغ القلوب، انوار القلوب، اشتراق القلوب، تساعد القلوب، خفایا القلوب، انقسام القلوب، مقامات القلوب، ایثار القلوب، توحید القلوب، جلاء القلوب، اعراب القلوب، ذنوب القلوب، طاعات القلوب، خبائث القلوب، تطهیر القلوب، طبیب القلوب، مفتاح القلوب، ضمائر القلوب، لطائف القلوب، وساوس القلوب، ابصار القلوب، احتجاب القلوب، اسرار القلوب، تفتیه القلوب...

«معامله» و «علم معامله» نیز معنایی خاص در عرفان علمی دارد: «إِنَّ عِلْمَ الْمَعَامِلَةِ يَنْقَسِمُ إِلَى عِلْمِ ظَاهِرٍ - أَعْنَى الْعِلْمَ بِأَعْمَالِ الْجَوَارِحِ - وَإِلَى عِلْمِ بَاطِنٍ - أَعْنَى الْعِلْمَ بِأَعْمَالِ الْقُلُوبِ - وَ الْجَارِي عَلَى الْجَوَارِحِ إمَّا عِبَادَةٌ أَوْ عَادَةٌ، وَ الْوَارد عَلَى الْقُلُوبِ الَّتِي هِيَ بِحَكْمِ الْاِحْتِجَابِ عَنِ الْهَوَاسِ مِنْ عَالَمِ الْمَلَكُوتِ إمَّا مَحْمُودٌ وَإِمَّا مَذْمُومٌ فَكَانَ الْمَجْمُوعُ أَرْبَعَةَ أَقْسَامٍ وَلَا يَشُدُّ نَظْرُفِي عِلْمَ الْمَعَامِلَةِ عَنْ هَذِهِ الْأَقْسَامِ» (کاشانی، مهجۃ البیضاء، ۱۴۱۷، ج ۱ ص ۷).

قوت القلوب را می‌توان روشن‌ترین و کامل‌ترین بیان تصوف سده‌های اولیه و از نخستین کوشش‌های جامع در تطبیق آداب و آراء صوفیه با موازین شریعت به شمار آورد. در حقیقت این کتاب دایرة المعارفی از معارف دینی با مذاق عرفانی صوفیانه

است. در کتاب عمده ابوابی که به مباحث خاص عرفانی پرداخته شده است فصل ۲۳ تا ۳۲ است بقیه کتاب درباره اعتقادات لازم، اخلاقیات، احکام شرعی، و عبادات است که البته هم با ذوق عرفانی تبیین شده است.

تاریخ تألیف این کتاب به درستی معلوم نیست، ولی چون در آن ابوالحسن بن سالم را چون درگذشتگان با عبارت «رحمه الله» یاد می‌کند، می‌توان گفت که زمان نگارش آن بعد از ۳۶۰ ق و در اواخر عمر ابوطالب مکی بوده است.

چون ابوطالب مکی بسیار متکی به حدیث است کتاب قوت القلوب را می‌توان از کتب قدیمی حدیث محسوب کرد، چرا که مبنای آن نقل حدیث است. برخی روایات او را تضعیف کرده‌اند (انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۵. الکنی واللقاب، ج ۱، ص ۱۰۶. البدایه والنهایه، ج ۱۱، ص ۳۱۹. لسان المیزان، ج ۵ ص ۳۰۰). اما واقعیت این است که در این کتاب هم روایات قوی و هم مرسل و مقطوع و احیاناً مجعول هست و برخی منقولات وی اصلاً شکل را پیدا نکرده‌اند. باید توجه داشت که بنا نیست روایات منقول در قوت القلوب به طور مطلق پذیرفته شود، بلکه باید به آن به عنوان کتابی نگریست که دریچه‌ای است به روایاتی که نزد اهل عرفان در قرون اولیه اسلام متداول بوده است. دیگر کتب عرفان آن عصر - مانند اللوح - نیز مشحون از همین گونه احادیث است و احادیث آنها نیز مورد نقد قرار گرفته است.

هرچند روش مکی در نقل حدیث از جهت فن روایت دچار مشکلاتی است؛ و از افراد ضعیفی مثل علی بن احمد المصیصی و محمد بن احمد مفید نقل حدیث می‌کند و همه احادیث را صحیح و قابل اعتماد می‌داند. (قوت القلوب، ج ۱، ص ۵۲) اما مطمئناً یک جهت انکار برخی محدثین نسبت به احادیث قوت القلوب همان وجه عرفانی این روایات و اختلاف ذوقی است که میان محدثان رسمی و اهل عرفان بوده و هست. در هر حال نمی‌توان به صرف وجود معدود روایات غیر قابل قبول، از اصل آن صرف نظر کرد. ابوطالب مکی آن چه در توان داشته به کار

برده است و کاستی های کار او در مقابل محسناتش بسیار اندک است. علاوه بر این که در دوره های بعد عارفان بعدی مطالب او را تنقیح و سنجش و مورد گزینش قرار داده اند.

کتاب قوت القلوب شروح و خلاصه هایی دارد، از جمله: شرحی از حسین ابن معن که در دار فاتیحه ترکیه به چاپ رسیده است. محمد ابن ابراهیم نقری قسمتهای مشکل کتاب را در کتاب «البیان الشافی» شرح داده است. (بروکلیمان، ۱۹۷۷: ج ۴ ص ۷۹) ابو عبد الله الطبری بن عبد الله شرحی به نام «تبسیط کتاب القلوب فی معامله المحارب» در خلاصه ای دارد از محمود بن علی بن محمد قاشانی به نام «لباب القلوب من غرر الحاکوت» که در دار الکتب مصر با شماره ۹۶۵ نگهداری می شود.

ابوطالب مکی غیر از قوت القلوب، کتابهای دیگری نیز داشته است که در دست نیست از جمله «المجمل المختصر» و «الالف» که خود او از آنها نام می برد (مکی، ۲۰۰۷، ج ۱، ص ۱۲۲) اما انتساب کتاب «علم القلوب» به وی قطعی نیست.

تأثیر قوت القلوب در دوره های بعد

- ابو حامد غزالی (متوفای ۵۰۵) در «المنقذ من الضلال» می گوید: تحقیق در باب عرفان را با خواندن کتاب هایی مانند قوت القلوب شروع کرده است. (غزالی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۷) وی در «احیاء العلوم» بارها از ادعیه، حدیث و دیگر مطالب قوت القلوب نقل می کند، یا از آن ها استفاده می نماید. تأثیر غزالی از قوت القلوب در احیاء العلوم و طرح مباحث مربوط به قلب با مبنای قوت القلوب به حدی است که می توان آن را شرحی بر قوت القلوب دانست.

- عین القضاة همدانی (متوفای ۵۲۵) در «تمهیدات» می گوید: از آغاز اسلام در این علم کتابی چون قوت القلوب تصنیف نشده است. (عین القضاة

همدانی، ۱۳۵۹، ص ۱۸). همچنین می‌گوید ابوطالب را در این علوم، کلامی است که پیش از آن کسی را نبوده (همان، ص ۲۶).

- شیخ شهاب الدین سهروردی (متوفای ۶۳۲) در «عوارف المعارف» بارها از ابوطالب مکی و کتاب قوت القلوب نقل قول می‌کند. (سهروردی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۲، ۱۵۰، ۹۱، ۸۳، ۷۷)

- ابن عربی (متوفای ۶۳۸) در کتاب هایش بارها از ابوطالب مکی نام برده است (ابن عربی، بی تا، جلد ۲ ص ۵۱ و ج ۳ ص ۶۲ و ج ۴ ص ۵۵ و فصوص الحکم، فص حکمت وجه‌دیه) بی در برخی موارد عباراتی دارد که نشان دهنده تأثیر او از قوت القلوب است و از مواردی عبارت مکی را نقل می‌کند. برای نمونه: «ان الله سبحانه ما تجلی قط فی صورة واحد. شاهدین ه لا فی صورة واحد مرتین» (ابن عربی، بی تا، ج ۱ ص ۲۶۶). و ابوطالب مکی می‌گوید: «تجلی بوصف مرتین، و لا یظهر فی صورة لاثنین، و لا یرد منه بمعنی واحد کلماتان، بل کل قل من ه صورة، و لكل عبد عند ظهوره له صفة...» (قوت القلوب، ۲۰۰۷، ج ۲ ص ۲۰۲).

در فصل دهم قوت القلوب افلاک را دارای «انفاس انسانها می‌داند و محی الدین عربی به اخذ این مطلب از ابوطالب مکی تصریح می‌کند: «.... هو العلم الذی أشار الیه أبو طالب المکی من أن الفلك یدور بأنفاس العالم...» (ابن عربی، بی تا، ۴: ۳۲۶) همچنین در فصوص الحکم می‌گوید: «و سلطان مشیئت با غایت عظیم است، و لهذا ابوطالب مکی مشیت را عرش ذات دانست». (خوارزمی، ۱۳۷۹، ص ۵۹۶) اصولاً بحث حیات قلب و اصحاب قلوب بخشهای بزرگی از فتوحات را به خود اختصاص داده است (برای نمونه رک ابن عربی، بی تا: ۱، ۳۶۱ تا ۳۸۳ و ۴۳۳ تا ۴۵۱)

وی در فتوحات مکیه، ابوطالب مکی را از رجال الله می‌شمارد (ابن عربی، بی تا، ج ۱ ص ۲۶۶) و آنجا که نظر می‌دهد: بهایم امتهایی هستند، مانند سایر امتهای آنها را تسبیحات و نمازهایی است مخصوص خود آنها، می‌نویسد: «و ساعدنا علی هذا

القول شیخنا و امامنا المتقدم حجة الله على المحققين ابوطالب المكي صاحب قوت القلوب». (ابن عربی، بی تا، ج ۳، ص ۴۸۸) که چنین القابی را ابن عربی در باره کمتر کسی به کار برده است.

- جلال الدین محمد مولوی (متوفای ۶۷۲) در باره قوت القلوب می گوید:

بسته شیرزمینی چون حبوب جو فطام خویش از قوت القلوب
حرف حکمت خور که شد نور ستیر ای تونور بی حجب را ناپذیر

(مولوی، دفتر سوم، بیت ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷)

و جای دیگر همان اثر تحت القلوب صحبت می کند که گویا این کتاب را باید هر که می خواسته وارد سلوک شود از خواننده است، مگر این که مجذوب بوده باشد:

لعل او گویا زیاقوت القلوب نه رساله خوانده نه قوت القلوب

(مولوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۵۶)

یعنی گویا فقط اگر شخص مجذوب باشد باز خواندن قوت القلوب ندارد.

- مؤید الدین جندی (متوفای ۶۹۰) در نفحة الروح و تحفة الفتوح، قوت القلوب را کتاب راهنما و جامع روش سلوک دانسته است. (جندی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۶)

- عز الدین محمود کاشانی (متوفای ۷۳۵) در تألیف «مسیح الدایه و مفتاح الکفایه» استفاده فراوان کرده. از جمله می گوید: «واصح اقوال متقدمان در این معنی (علم فریضت و فضیلت) قول شیخ ابوطالب مکی است که گفته است: علم مفترض، علم مبانی اسلام است یعنی ارکان خمس، کلمه شهادتین و صلوٰه و زکوٰه و صوم و حج». (کاشانی، ۱۳۶۷، ص ۶۳ و ۶۴)

- علاءالدوله سمنانی (متوفای ۷۳۶) شروع در سلوک عرفانی را با مطالعه و عمل به این کتاب آغاز کرده است (سمنانی، ۱۳۶۹، ص ۲۲۳ تا ۲۵۵)

- همچنین عبد القادر گیلانی در «الغنیة لطالبی طریق الحق عزّ وجل» از قوت القلوب استفاده فراوانی کرده است.

افکار و منقولات ابوطالب مکی از طرق مختلف به کتب شیعه نیز وارد شده است. ملاصدرا (متوفای ۱۴۰۵) استفاده‌هایی از قوت القلوب داشته و حتی بخشهایی از متن آن را نقل کرده است (صدرالدین شیرازی، المبدأ والمعاد، ۱۳۸۰، ص ۶۱۳ در باره ذاکرین الهی) و خصوصاً از جمله از طریق «محجة البیضاء فی تهذیب الایاء» فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۰) که باز نویسی شده شیعی «احیاء علوم الدین» غزالی است و می‌دانیم احیاء العلوم به شدت تحت تأثیر قوت القلوب است. برای نمونه آنجا که موم فیض کاشانی تفاوت شرایط صحت روزه از دید فقهای ظاهر و علماء بالله ربیب می‌کند دقیقاً از طریق غزالی همان مطالب قوت القلوب را در این باره نقل می‌نماید (قوت القلوب، ۲۰۰۷، ج ۱، ص ۱۴۱، غزالی، ۱۳۸۹، ۳: ۴۳۱ و فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۲، ۱۳۵، ۱۲۶) ملا مهدی نراقی (متوفای ۱۲۰۹) نیز در «جامع السعادات» متأثر از احیاء علوم الدین غزالی است.

امروزه نیز بزرگان عرفان شیعی نسبت به قوت القلوب نظر مثبت دارند، چنان که علامه حسن زاده آملی در رساله «نور علی نور، فی الذکروالذاکروالمذکور»، می‌نویسد: «در نظراین کمترین اول «مفتاح الفلاح» شیخ بهایی پس از آن «عدة الداعی»/ابن فهد حلی، و بعد از آن «قوت القلوب»/ابوطالب مکی و سپس «اقبال»/مید بن طاوس، و در آخر انجیل اهل بیت و زبور آل محمد «صحیفه کامله سجده» در عداد کتب درس درآیند که نقش خوبی در احیای معارف اصیل اسلامی دارند». (حسن زاده آملی، ۱۳۷۶: ص ۱۱)

مذهب ابوطالب مکی

مکی مطمئناً از اهل سنت است و در این باب و خصوصاً دور بودن از بدعت بسیار متعصب و پیرو/حمید/ابن حنبل. از لحاظ کلامی برخی نیز او را معتزلی دانسته‌اند (عقلانی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۰۰) مطالبی در اثبات اختیار و اثبات حسن و قبح عقلی در قوت القلوب یافت می‌شود اما در مواردی نیز عباراتش رنگ اشعری پیدا می‌کند و حتی به صراحت معتزله را مورد انتقاد قرار می‌دهد. اما استاد استاد او بنام سهل تستری را شیعه یا سنی معتزلی دانسته‌اند. همین مطلب به علاوه مشی عرفانی او و «خاطر قربت‌هایی که اصولاً میان تصوف و تشیع وجود دارد، باعث شده در جهت تقلب مطالب فراوانی با مذاق شیعی یافت شود وی بارها از امامان شیعه و خصوصاً امام علی و امام صادق (علیهما السلام) مطالب قابل توجهی نقل می‌کند. گاهی نیز می‌گوید: «از طریق اهل بیت به ما رسیده است...». در موارد متعددی امام علی را با «علیه السلام» یاد می‌کند و یک جا از قول سفیان ابن عیینه، امام علی (ع) را زاهدترین صحابه معرفی می‌نماید (قوت القلوب، ۲۰۰۷، ج ۱، ص ۵۳۱) و یک جا او را «امام الاثمه» می‌خواند (همان جا، ص ۱۲۴). هر کجا بر پیامبر صلوات می‌فرستد حتماً «آل» پیامبر را هم ذکر می‌کند. (در چاپ مصر در مواردی آل حذف شده است. صلواتی که در نسخه چاپی آمده از مصحح مصری یا چاپخانه است چون در نسخه‌های خطی قدیمی صلواتها به همراه آل ضبط شده است.)

با آن که وی در اختلافات میان صحابه کاملاً مشی میانه را دنبال می‌کند و از هر نوع اسائه ادبی در مورد صحابه کاملاً پرهیز دارد، اما یک جا در نقل کوتاهی از محاوره ای میان محمد/ابن حنفیه و امام علی (ع) در جنگ جمل، تلویحاً این جنگ را فتنه ای معرفی می‌کند که چون رهبر مخالفین اصحاب جمل، کسی مثل امام علی (ع) است؛ تردید در مبارزه با این فتنه جایز نیست. (همان جا، ص ۲۴۶)

در هر حال کم بودن تلاقی مکی با شیعه و افکار و عقاید آنان امری طبیعی است، چون اصولاً شیعیان در آن اعصار بسیار اندک بودند و در میان انبوه اهل سنت زندگی می کردند. غیر از این که در آن زمان هنوز عقاید و روشهای شیعی کاملاً منقح شده نبود و تشیع امری تشکیکی بود. گروه های بزرگی از شیعه از دیگر فرق شیعه، خصوصاً زیدی و اسماعیلی و غالیان و غیره بودند و هنوز کتب اصلی عقاید شیعه اثنی عشری یا تدوین نشده بود یا امکان رواج نداشته است.

البته سنی یا سنی بودن مکی در باب اخلاقیات چندان تفاوتی ایجاد نمی کند چون باید توجه داشت که در باب اخلاقیات و مستحبات روایات شیعه و سنی در اکثر قریب به اتفاق مورد اشتراک است و اکثر ادعیه و اذکار مذکور در کتب ادعیه میان شیعه و سنی یکسان است. و بدین ترتیب در ادله سنن، شیعه نیز به روایات صحابه و همسران پیامبر در این گونه موارد عمل می کند و سیره محدثین علمای شیعه نیز چنین بوده است.

در باب عرفان نظری و عملی نیز تساوت عمده ای وجود ندارد چرا که اصل معارف و روشهای سلوکی به پیامبر (ص) و صحابه (ع) که مسیر باطنی ایشان را پیمودند و خصوصاً اهل بیت ایشان بر می گردد. جالب توجه است که همان اندازه که منکرین عرفان از شیعه اهل عرفان را رومی به تسنن می کنند منکرین عرفان از اهل سنت اهل عرفان را رومی به تشیع می نمایند. در میان صحابه ائمه (ع) در بیان معارف نقش منحصر به فردی دارد و اهل عرفان نیز در قرون اولیه خواسته یا ناخواسته تحت لوای معارف اهل بیت (ع) بوده اند. در قرون بعد با گسترش تشیع و از پرده بیرون آمدن آن، این وابستگی بیشتر هویدا شد (که اینجا محل شرح و بسط آن نیست). اهل عرفان از اهل سنت، اولین کسانی بودند که به صف تشیع پیوستند و دلیل آن آزاد اندیشی و فاصله داشتن از تعصب، ارادت به اهل بیت (ع) و خصوصاً

حضرت علی (ع) و توجه آنها به ولایت باطنی و وجود این ولایت در اهل بیت بوده است.

توضیحاتی در باره متن و ترجمه

متن مربوط به هزار و صد سال قبل است و با نوع پرداخت امروزی تفاوت زیادی دارد؛ ابوطالب دارای ذهنی پیچیده است و واعظ و سخنور است و عباراتش دارای فصاحت و بلاغت. این موضوع باعث می شود در اکثر موارد از اشاره و کنایه و ضرب المثل استفاده کنند و مفهوم را در کمترین عبارت ادا نمایند؛ خصوصاً در مواردی که مطلب جنبه عرفانی می یابد و حال و هوای وجد و شهود می یابد عمق بیشتری پیدا می کند و به پیچیدگی متن افزوده می شود و گاهی حتی به شطح گویی نزدیک می گردد. مکی چون خطاب به اساتید از روشهای خطابی استفاده می کند، برخی عبارات را مجمل گذاشته یا به فهم مخاطب موکول کرده است یا خواسته ذهن مخاطب را به فعالیت وادار کند. فزون از آیات قرآن استفاده می کند و در عباراتش می گنجاند، گاهی نیز با قرآن حرف می زند چه بسا حافظ قرآن نیز بوده است. برخی احادیث را که ملکه ذهن خود او بوده بدون ارجاع آورد، اشاره قرار داده است. لذا نزد کسی که با آیات و روایات آشنا نباشد ممکن است مطلب در برخی موارد پراکنده یا دارای پرش به نظر آید. همانطور که هر خطیبی انجام می دهد برای جمع نگه داشتن توجه مستمع جمله ها به قدری طولانی است که گاهی ابتدا و انتهای آن به سختی مشخص می شود؛ لذا هر چند سعی ما در اصل حفظ اصالت متن و تبعیت از اصول و حال و هوای اصلی آن بوده است، اما به طور کلی ترجمه از اصل متن گویا تر و روان تر است و در برخی موارد که نیاز به توضیح اضافی بود مطالبی در پراکنش به متن اضافه شد یا در پاورقی آورده شد. گاهی نیز صرف نظر کردن از نقدی منصفانه ممکن نبود؛ اسناد روایات را دنبال نکردیم چرا که خود این کتاب کتابی روایی است و اسناد

محسوب می شود و ضعیف یا قوی بودن روایات آن بر عهده راوی است. در ترجمه آیات عمدتاً از ترجمه المیزان، کاویانپور و بیان السعاده استفاده شد.

نسخه هایی که در دست داشتیم عبارت بود از ۱- نسخه دو جلدی چاپ دار صادر بیروت که به کوشش سعید نسیب مکارم از روی نسخه طبع مطبعه میمنیه مصر در سال ۲۰۰۷ میلادی چاپ شده است. وی حتی المقدور، و نه چندان کامل، فقط فصل بندی کتاب را مرتب کرده و مصادر آیات را استخراج نموده است. این نسخه را با «ن» مشخص کرده ایم. ۲- نسخه الکترونیکی مرکز نور قم که با «ن» مشخص شده است. که تفاوت های کمی با نسخه چاپ بیروت دارد. ۳- نسخه سه جلدی چاپ سال ۱۴۲۲ ه. ق. التراث قاهره با تصحیح عالمانه محمود بن ابراهیم بن محمد الرضوانی. در این چاپ از نسخه های خطی متعددی استفاده شده که ما هم هر کجا از جهت تصحیح لفظی و معنوی لازم بوده یا به فهم متن کمک می کرده است به آنها ارجاع داده ایم. اصل این نسخه - اپی که با تصحیح و انتخاب محمد الرضوانی شکل گرفته با «ق» مشخص شده، و نسخه دیگری که برگرفته از حواشی این نسخه است. نسخه خطی دار الکتب مصر، حشر تصوف شماره ۱۵۴۳ با علامت «ک». از تفاوت های جزئی که تأثیری در معنا نداشت، صرفاً، نظر کردیم. هر نسخه ای را که ترجیح دادیم همان را آوردیم و دلیل ترجیح را نیز ذکر کردیم.

سخن پایانی آن که «المرء مخبوء تحت لسانه» لذا به نظر می رسد مطالعه کتاب قوت القلوب خود راهی مستقیم برای شناخت ابوطالب مکی و افکار و عقاید اوست و البته نقاط قوت و ضعف آن بر ناقد بصیر پوشیده نمی ماند. ضمناً لازم است از ناشر محترم جناب آقای سید محسن تاج الدینی و نشر آیت اشراق که دارای همت بلند و سابقه ای طولانی در احیاء و نشر کتب حکمت و عرفان می باشند تشکر مخصوص نمایم و ان الله شاکر علیم والحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً.

قوت القلوب فی معامله المحبوب

در نصف طریق المريد الى مقام التوحيد

تأليف مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم. سپاس خداي را که اول ازلئى است، بدون آن که اول و شروعى داشته باشد قبل از کون و مکان، و سپاس خدايى را که آخر ابدى است، بعد از نابودى همه امور پوشيده و زمان ها. بدون آن که آخر نهايت داشته باشد.

خدايى که ظاهر است در عين علوش، از جهت فهمش آسانتر است از اين که دور باشد. و باطن است در عين اين که نزديک است، به واسطه قربش به اين که قابل لمس باشد.

کسى که با لطفش نیکو کرد هر چه را که آغاز نمود، و محکم نمود ساخت هر چيزى را که ايجاد نمود. احکامش از حکمتش پيروي کرد و مشيتش محکوماتش را به گردش آورد. پس در نهان و آشکار قدرت لطيفش را ظاهر گردانيد. خلقتش را به نعمت هايش دير يا زود شامل مى گرداند و فضلش را بر هر کسى که دوست مى دارد مى پراکند. عدل خود را براى همه آنان گسترانيد و بر آنان به واسطه شناساندن خودش به ايشان نعمت داد، که منزّه و متعالى است، و به واسطه آن عزيز و جليل شد. به

آن‌ها به واسطه برگزیدنشان برای شناختنش احسان کرد، و برآنان به واسطه آسان نمودن کلامش تفضل نمود و با فرستادن رسولی از جنس خودشان به سوی آنان، بر آن‌ها منت نهاد.

پس از خداوند می‌طلبیم صلوات بر محمد و آل محمد را و این که ما را به واسطه فضل و شکر نعمت هایش حفظ نماید و قدر پنهانش را به ما بشناساند. درود خدای تبارک و تعالی بر سید اولین و آخرین، فرستاده اش که به واسطه شفاعت و حوضی که بر آن وارد می‌شوند به او برتری داده شده، کسی که به مقام محمود مخصوص شده است، و درود خدا بر برادران در گذشته اش در زمان‌ها و یاران تابعش به احسان.

این کتاب قوت القلوب در معامله با محبوب و توصیف طریق مرید در مقام توحید است. این کتاب مرسته شیخ ابوطالب محمد علی بن عطیة الحارثی المکی -رضی الله عنه- می‌باشد که مشتمل بر چهل و هشت فصل است. به قرار زیر:^۱

فهرست

فصل اول: در یادآوری آیاتی که موضوع آن اعمال است.

فصل دوم: یادآوری آیاتی که در آن‌ها وردهای روز و شب ذکر شده.

فصل سوم: در بیان اعمال مرید در شب و روز.

فصل چهارم: در بیان آنچه مستحب است از ذکر و آیات مستحبی که بعد از سلام نماز صبح خوانده می‌شود.

فصل پنجم: در بیان دعا‌های انتخاب شده بعد از نماز صبح.

۱- امکان دارد این فهرست از نسخه نویسنده کتاب باشد چون در برخی نسخه‌های خطی قدیمی وجود ندارد. م

فصل ششم: در بیان عمل مرید بعد از نماز صبح.

فصل هفتم: در بیان اذکار روز و آن هفت بخش است.

فصل هشتم: در بیان اذکار شب و آن پنج بخش است.

فصل نهم: در بیان اعمال هنگام فجر.

فصل دهم: در شناختن زوال و کم و زیاد شدن سایه با قدم‌ها.

فصل یازدهم: در آن کتاب فضیلت نماز در روزها و شب‌ها است.

فصل دوازدهم: در بیان نماز وتر و فضیلت نماز در شب است.

فصل سیزدهم: در آن کتاب جامعی است از آنچه مستحب است بنده هنگامی که از خواب بیدار می‌شود و در هنگام بیداری اش در صبح بگوید.

فصل چهاردهم: در تقسیم بندگان در شب و توصیف شب زنده داران.

فصل پانزدهم: در بیان ذکر بنده، از جمله: تسبیح و ذکر و نماز در روز و شب و فضیلت نماز جماعت و ذکر فضیلت اوقاتی که باید اجابت در آن وقت است و ذکر نماز تسبیح.

فصل شانزدهم: در بیان معامله بنده در تلاوت و توصیف تلاوت کنندگان آن گونه که حق تلاوت است با گواه و شهادت.

فصل هفدهم: در آن کتاب نوعی از کلام مفصل و موصل است و مدح عمل کنندگان به آن و مذمت غافلین از آن (این مطلب از تفسیر غریب قرآن است)

فصل هجدهم: در آن کتاب بیان وصف خصوصیات ناپسند غافلان است.

فصل نوزدهم: در آن کتاب بیان بلند خواندن قرآن و نیات آن است و حکم بلند و کوتاه خواندن به تفصیل گفته شده.

فصل بیستم: در بیان شب‌هایی که به آن امید است و احیاء آن فضیلتی مستحبی است و در آن بیان ادامه دادن وردها در روزهای با فضیلت می‌باشد.

فصل بیستم و یکم: در آن کتاب جمعه و چگونگی آداب آن و ذکر بسیار در روز و شب و جمعه است.

فصل بیست و دوم: در آن کتاب روزه و ترتیب آن و توصیف روزه داران است.

فصل بیست و سوم: در ذکر محاسبه نفس و رعایت وقت است.

فصل بیست و چهارم: در بیان ماهیت ذکر برای مرید و توصیف جمال عارف.

فصل بیست و پنجم: در آن کتاب شناخت نفس و گردیدن و دگرگونی یافته‌های عارفین است.

فصل بیست و ششم: در آن کتاب ذکر مشاهدات اهل مراقبه است.

فصل بیست و هفتم: در آن کتاب ساس مریدان است.

فصل بیست و هشتم: در آن کتاب مراقبه مقررین است.

فصل بیست و نهم: بیان حال مقربین که دارای ماماتی هستند و تشخیص آن‌ها از هم و ستودن حال عبادت‌کنندگانی که دارای یقین هستند و تشخیص حال غافلین دور شده.

فصل سی‌ام: کتاب بیان خاطرات قلب برای کسانی که اهل معامله قلب هستند.

فصل سی و یکم: کتاب علم و برتری آن و توصیف علماء و ذکر برتری علم معرفت بر سایر علوم و کشف روش علما از نیاکان صالح و ذکر برتری علم باطن بر علم ظاهر و فرق بین عالمان دنیا و عالمان آخرت، و ذکر عالمان بدی که فقط به علوم دنیوی و مست مشغول‌اند و بیان توصیف علم و طریق گذشتگان و آنچه که

متأخرین از قصه و کلام ایجاد کردند، و باب ذکر آنچه که مردم از قول و عمل بین خودشان ایجاد کردند، چیزهایی که بین گذشتگان نبود. و باب برتری و فضیلت علم ایمان و یقین بر سائر علوم و دوری از لغزش در آن و باب تفصیل اخبار و آثار.

فصل سی و دوم: در شرح مقامات یقین و احکام یقین کنندگان و اصول مقامات یقین که فروع احوال متقین به آن باز می گردد و آن نه تاست: اول آن توبه است بعد به ترتیب صبر، شکر، رجا، خوف، زهد، توکل، رضا و محبت.

فصل سی و سوم: شرح مبانی اسلام که پنج تاست: اول: وجوب شهادت دادن به توحید برای مؤمنین و ترصیف فضائلش، که شهادت مقرّین است، و ذکر شهادت پیغمبر (ص) و فضائل آن برای مؤمنین. دوم: شرح نماز که اول آن وجوب طهارت و آداب آن است. و واجبات و فضائلش و واجبات نماز و آداب آن و احکام نماز گزار در هنگام قیامت و نماز و در زمان درک آن و آنچه متعلق به آن است و چگونگی نماز و آداب نماز گزار. سوم: شرح ربات و وقت ادای آن و ذکر فضائل صدقه و آداب بخشش و وصف حال فقرا. چهارم: شرح روزه ماه رمضان. و پنجم: شرح کتاب حج که با آن شریعت و دین کامل می شود.

فصل سی و چهارم: کتاب تفصیل و شرح اسلام، ایمان و عقود سنت و اعتقاد قلب و شرح معامله مردم از علم ظاهری و بیان پایه های اسلام و ارکان ایمان و اتصال ایمان به اسلام و همراه بودن قلب با عمل و بیان جدایی بین ایمان و اسلام. و جدا کردن ایمان و اشفاق از نفاق، و روش گذشتگان در آن.

فصل سی و پنجم: در آن کتاب سنت و شرح فضائل آن و بخش هایی از آداب شریعت و ذکر عقود قلب از علم ظاهر است، که آن شانزده فضیلت است: اول این که اعتقاد داشته باشی ایمان هم قول و هم عمل است. و قرآن کلام خدای تبارک و تعالی است و غیر مخلوق است و تسلیم اخبار صفات شوی و اینکه معتقد باشی و بدانی برتری اصحاب پیغمبر (ص) را و مقدم بداری کسی را که خدای عز و جل و رسولش او

را مقدّم داشته و معتقد باشی به این که امامت در قریش است تا روز قیامت و کسی از اهل قبله را کافر ندانی و تصدیق کنی همه قضا و قدرهای خداوند عزوجل را هم خیر آن و هم شرّ آن را. و این که مسأله نکیر و منکر حق است و عذاب قبر حق است و به میزان ایمان داشته باشی. و اعتقاد داشته باشی که صراط حق است. و ایمان داشته باشی که حوضی که وارد آن می شوی حوض محمد (ص) است و ایمان داشته باشی به نظریه خدای سبحانه و تعالی و معتقد باشی به بیرون راندن موحدین از آتش و ایمان داشته باشی به فرارسیدن حساب. و در آن فصلی است برگرفته شده از معنی اجماع با ذکر بدعت گزاردن و بیرون راندن آنان از جماعت و ذکر فضیلت های سنّت و توصیف روش ها؛ نیاکان تابعین به نیکی.

فصل سی و ششم: در آن بیان عبارات شریعت و عزت ایمان است و ذکر شرط مسلمانی که با آن مسلمان باشی. و ذکر حسن ایمان انسان و نشانه محبت خدای عزوجل برای او و ذکر حق مسلمان بر مسلمان و آن بوی حرمت اسلام بر مسلمین است و ذکر سنت های جسم و ذکر آنچه که در مرتب ریش است از معاصی و بدعت ها و ذکر آنچه که آمده در فضل بعضی از آن و نیکو شمرن آن. و کتاب ذکر نافله های رکوع و آنچه که کراهت دارد از کم کردن آن.

فصل سی و هفتم: در آن کتاب شرح گناهان کبیره و تحصیل آن ها و مسأله حسابرسی کافران است.

فصل سی و هشتم: کتاب اخلاص و شرح بیان و امر به تحسین آن در تصرف احوال و دوری از داخل شدن آفت ها در آن در افعال.

فصل سی و نهم: کتاب ترتیب کم و زیاد بودن قوت.

فصل چهلم: کتاب طعام و آنچه که از سنّت و آداب درباره خوردن جمع آوری شده و از کراهت و استحباب مربوط به خوراک.

فصل چهل و یکم: کتاب واجبات فقر و فضائل آن و وصف عموم و خواص فقرا و شرح قبول بخشش و رد آن و روش گذشتگان در این مورد.

فصل چهل و دوم: کتاب حکم مسافرو مقصد ها در سفرها.

فصل چهل و سوم: کتاب حکم امام و توصیف امام و مأموم.

فصل چهل و چهارم: کتاب برادری برای خدای عز و جل و همراهی کردن و محبت برادران دینی برای خدای تبارک و تعالی و احکام برادری و اوصاف محبین.

فصل چهل و پنجم: کتاب بیان ازدواج در مورد فعل و ترک آن که کدامیک برتری دارد و مختصری از احکام زنان در این مورد.

فصل چهل و ششم: کتاب اخل شدن در حمام.

فصل چهل و هفتم: کتاب سرفه ها و وسایل کسب رزق و روزی و خرید و فروش و احکام و شروط تصرف که دانستنش در تجارت ضرورتی است.

فصل چهل و هشتم: کتاب شرح حلال و حرام و شبهاتی که بین آن دو است و برتری حلال و مذمت مال شبهه و توصیف آن به شکل های رنگارنگ.